

توفان

شماره اول

آذر ۷۳ - دسامبر ۹۴

ارگان سیاسی مشترک جهت
تدارک کنگره موسس حزب
واحد طبقه کارگر ایران

لزوم انتشار یک نشریه سیاسی مشترک

تاریخچه امر

مستقل خود را متمرکز کرده و در مسیر واحدی بیافکنند. در این راه درعین حال با برخی سازمانهای موجود دیگر نیز تماس گرفتند و به بحث و تبادل نظر پرداختند و تلاش نمودند ارکان مشترکی برای فعالیت متحد با سایرین نیز بیابند. گرچه این روند هنوز به انتهای رسیده است و هنوز امکان همکاری با سایرین منتفی نیست و در این راه باید صمیمانه تلاش نمود، لیکن دوسازمان «حزب کارایران» و «سازمان کارگران مبارز ایران» مصمم شدند گام نخست

ادامه در صفحه ۲

«حزب کار ایران» و «سازمان کارگران مبارز ایران» دو عضو فعال «مجمع تدارکاتی برای وحدت کمونیستهای ایران» که در حول محور نشریه «ندای وحدت» فعالیت میکردند، پس از بحثهای طولانی بویژه در مورد «مسائل سوسیالیسم» و همکاری عملی مشترک که نخست در چارچوب «کمیته هماهنگی مشترک» دوسازمان آغاز شد، مصمم شدند فعالیت

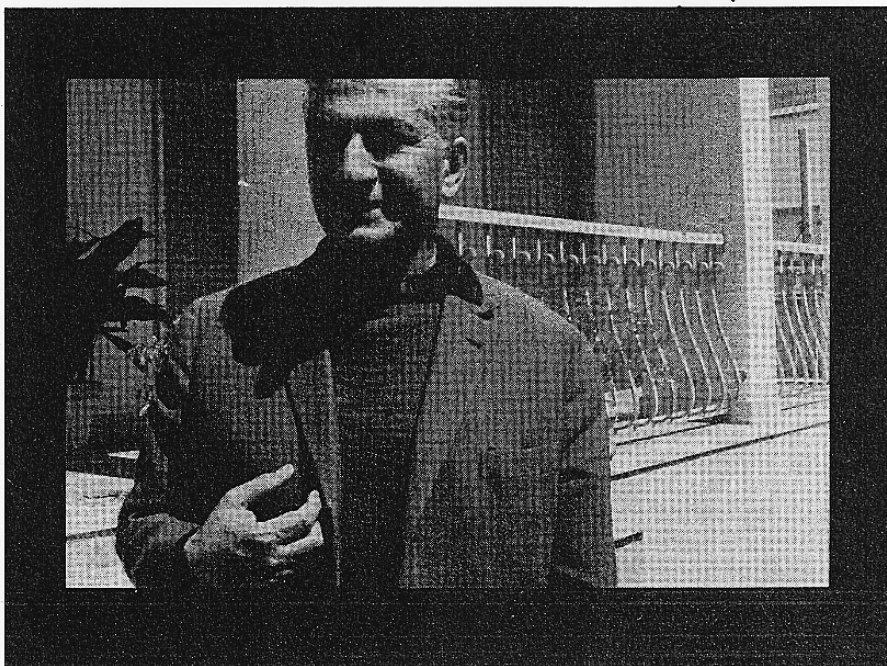
سنگ پای قزوین

هرکس که درو قاحت و بیشرمی همتا نداشته باشد در روز روشن و جلوی چشم میلیونها مردم بدون حیا مدعی شود که اکنون شب است و یا بدون خجالت حرفهای چند دقیقه پیش خود را عوض کند و عکس آنها را بگیرد و باد درغیب بیاندازد و عرق شرم برپیشانیهای نشیند و چنین جلوه دهد که گویی از روز اول همین حرفها رامیزده است، پررویی و وقاحتش را به سنگ پای قزوین تشبیه میکنند.

حال حکایت کیهان لندن است که بیکباره بمنزله سخنگوی سلطنت طلبان خود فروخته هوادار «نلسون ماندلا» شده است و از وی

ادامه در صفحه ۵

الهام از یک زندگی انقلابی



یک اثر ارزنده

«حزب توده در صحنه ایران»

اخیرا اثری از دکتر فروتن منتشر شده است که همانطور که خود نوشته است «یادهایی از گذشته» جنبش کمونیستی ایران است.

در این اواخر برخی از سران و اخورده حزب رویزیونیستی توده ایران شکنجه شده یا نشده به استغفار از گذشته خود پرداخته و نمونه های منفی چندی از آن نمونه رهبرانی به نمایش گذاردند که بهتر است کسی به آنها تاسی نجوید. این نمونه های

ادامه در صفحه ۱۰

ادامه در صفحه ۷

لزوم انتشار ...

وجدی رادر این رهگذر بردارندو به انتظار آن نشینند که در کلیه موارد با سایرین به وحدت نظر صد درصد دست پیدا کنند. طولانی شدن بحثها میتواندست میدان رابرای دشمنان طبقه کارگر خالی بگذارد. تلاشهای همه رنگ و تفرقه افکنانه آنها را که صرفا بخاطر مشوب کردن افکار مبارزان راه آزادی طبقه کارگر است، بی پاسخ بگذارد. لذا این گام از نظر دوسازمان فوق بهیچوجه بمفهوم انسداد روند همکاری وحدت با سایر همظران نیست بلکه نخستین گام در مبارزه مشترک علیه دشمنان طبقاتی است. دوسازمان فوق نمیتوانستند نسبت بدرخواستهای مکرر دوستان وهوادارانی که مدافع مارکسیسم-لنینیسم هستندوبارها خواست وحدت سازمانهای مل را برای مبارزه مشترک وموثر و تشکیل حزب طبقه کارگرابراز کرده بودند، بی تفاوت بمانند. تلاش «حزب کارایران» و «سازمان کارگران مبارز ایران» تلاشی برای وحدت آنها، وحدت درحزب واحد طبقه کارگر ایران است وما ایقان داریم که دراین راه تنها نخواهیم ماند. مااز همه کمونیستهای صدیقی که هنوز به امرمبارزه طبقاتی ایمان دارند و قلبشان آکنده از آرمان طبقه کارگر است دعوت میکنیم که بصوف مایببوندندو یاز هر طریقی که میتوانند مارا در این مبارزه بیرحم طبقاتی که بادشمنان رنگارنگ و عوامفرب طبقه کارگر درپیش است، یاری رسانند. مامطمئن هستیم که مبارزه مشترکی راکه ما دوسازمان برگرد یک نشریه سیاسی مشترک آغاز کرده ایم به وحدت سازمانی منجرخواهد شدو دراین راه سایر دوستان نیز بصوف متحد ماخواهند پیوست تاکنجگره مشترکی را که پرچم سرخ

کمونیسم رابرافرازد برگزار کنیم. تاکی باید ناظر جاری شدن خون زحمتکشان وخلقهای ستمزیده در نهر استثمارو استعمار سرمایه داری خونخوارجهانی بود، که آمرانه نیات پلیدو سوء خودرا به کلیه کارگران وزحمتکشان، بخلقهای ستمزیده ودول مستقل جهان بنحوظ آور و قلدردمنشانه دیکته میکنند؟ باید این خونهای سرخ ریخته را یکباربرای همیشه برپرچم سرخ انقلاب کارگری نگاشت وآنرابرافراشته نگهداشت تا هیچگاه برزمین نیفتد.

چه مشی ای را باید برگزید؟

نبردی که درعرصه گیتی میان دوقطب سوسیالیسم وسرمایه داری جریان داشت ودر انقلاب کبیر اکتبر به پیروزی طبقه کارگر منجرشد، باروی کار آمدن روزیونیستها درشوروی سوسیالیستی وغلبه خط مشی روزیونیستی براکثریت قریب به اتفاق احزاب کمونیستی وفرب خوردن طبقه کارگر سرانجام تناسب نیروهای طبقاتی را بنفع اردوگاه امپریالیسم وارتجاع جهانی تغییر داد. تاریخ مجددا ثابت کرد که مبارزه باعلیه امپریالیسم جدا از مبارزه علیه روزیونیسم نیست و روزیونیستها دشمنان مکار وثقابدار طبقه کارگردندو نباید لحظه ای به آنها احساس ترحم کرد.

بروز وتکامل روزیونیسم دراتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی پس از درگذشت استالین کبیر وتسخیر قدرت توسط یک قشرممتاز بوروکرات که بتصفیه کمونیستهای واقعی دست زدند وماهیت حزب طبقه کارگر راتغییر دادندو دیکتاتوری بورژوازی بوروکرات را بجای دیکتاتوری پرولتاریا نشانندند، ازکشورسوسیالیستی شوروی، مملکتی سوسیال امپریالیستی ساخت که بسرعت

دررقابت باسایرامپریالیستهاوبیژه امپریالیسم قدرتمند آمریکا به توسعه طلبی در جهان دست زد و زیر لرای سوسیالیسم از هیچ جنایتی فروگذار نکرد. به سوداگر اسلحه بدل شد، به ممالک مستقل لشکر کشید، درجنبشهای آزادیبخش پیاپیدن بذر نفاق پرداخت، احزاب دنباله رو نظیر «حزب توده ایران» رابه سازش با هیئت حاکمه خودی فرا خواند و... و امروز دستاورد گنبدیده سوسیال امپریالیسم شوروی که ازکشوری پیشرفته وقدرتمند که کعبه آمال زحمتکشان جهان بود ویرانه ای ساخته که برفراز آن جغد شوم تزارهای سابق روس نغمه میخوانند وشعار جهانگشایی امپریالیسم روس را برپرچمهای خود نوشته اند، دربرابر ماست.

تلاشی اردوگاه روزیونیستی که برای بسیاری غیرمترقبه بود، بیکباره پرده از این سوسیالیسم دروغین برگرفت وبسیاری از کادرهای انقلابی و کمونیستهای صدیقی را که فرب روزیونیستهای کلاش راخورد بودند بسرایشب سقوط افکند. برخی بروز و سقوط روزیونیسم ونتیجه مترتب بر آن، سوسیال امپریالیسم شوروی را برنفی امکان بنای ساختمان سوسیالیسم بطورکلی تعبیر کردند ودر زیر فشار سنگین و شکننده تبلیغات فاشیستهای نظیر «یلتسین»، «گورباچف» و اسلافشان از طرفی وبوق و کرنای امپریالیستهای غربی از جانب دیگر له شدند، از عرصه مبارزه کنار رفتند، امیدهای خود را از دست دادند وخواه ناخواه بطور ضمنی مناسبات استثمارگرانه سرمایه داری را جاودانه خواندند، با آن همصدا شدند، آنرا حقیقت مطلق دانستند ویا در یاس کامل گوشه عزلت اختیار کردند.

ادامه در صفحه ۴

طلسم قدر قدرتی اسلامی فرومی ریزد

جوانه خشم مردم به گُل می نشیند

و گلستان رستاخیز دیگری را نوید میدهد. نگاهی به حوادث سالهای اخیر پس از آغاز دوران سرکوب دهشتبار اسلامی که به شکست روحیه ها انجامیده بود، نشان میدهد که مردم زنجیر اسارت مذهبی را از دست و پای خود باز میکنند، سایه تقدس سنگینش را که به پاسدار روان بدل شده بود بدور میافکنند و برای کسب نان، آزادی، عدالت اجتماعی و دموکراسی جان برکف برضد کفن پوشان ششول بند اسلامی به میدان می آیند. طلسم اسارت فکری میشکند و مردم ذره ذره آمادگی میابند که برای ارزشهای عالیترا از جان خودمایه بگذارند. جنبشهای توده ای در مشهد، تبریز، قزوین و هم اکنون تظاهرات دانشجویان دانشگاه که از صافی ایدئولوژیک واز زیر ذره بین واواک گذشته اند، مبین آن است که رژیم جمهوری اسلامی نه به کمک زندان و شکنجه و اعدام و نه به به برکت اسارت فکری و قدرت تخدیر مذهبی نتوانسته اراده مردم را برای نیل بزندگی بهتر درهم شکند. این مبارزات که فاقد رهبری و بصورت خودجوش در اعتراض به اقدامات رژیم اسلامی پدید می آید، خود زمینه ای خواهد شد که براساس آن فعالین سیاسی مجدداً بحرکت آیند، سازماندهی کنند و درجه آمادگی مبارزاتی مردم را در مسیر درستی برای سرنگونی رژیم اسلامی افزایش دهند.

۱۶ سال پس از انقلاب بهمن حجت

الاسلام رهبر، رئیس دادگاههای انقلاب اسلامی تهران اظهار خشنودی کرد که وظیفه استقرار مجدد دادگاههای انقلاب

رابعهده گرفته است. این دادگاهها همان دادگاههای دیوان بلخ است که برهیچ ضابطه ای استوار نیست. این دادگاهها بریک اساس کار میکنند و آنرا روزی آخوند خلخالی بر مزار سیل شهدایش چنین بیان داشت : آنکس که بیگناه است به بهشت میرود و آنکس که گناهکار بوده بسزای اعمالش رسیده است. همه میدانند که در این دادگاهها هزاران هزار نفر به جوخه های اعدام سپرده شدند که درین آنها صدها و هزارهافر «بیگناه» نیز جان خود را از دست دادند. سالها پس از رسیدگی به پرونده های شهدا سرانجام بخشی از این «مفسدین فی الارض» و «محاربین با خدا» به جرگه بنیاد شهید پیوستند و از آنها «اعاده حیثیت» شد. تسلی آخوندها به والدین و خانواده های این افراد آن بود که «بستگان شما در عوض به بهشت رفته اند». حال این دادگاهها را دوباره برپا داشته اند و در کنار آن مجلس شورای اسلامی برای ماموران انتظامی این اجازه را صادر کرد که بر روی کسانی که تظاهرات «غیرقانونی» براه می اندازند آتش بگشایند. البته این اجازه نامه مجلس شورای اسلامی بمفهوم آن نیست که در سابق پاسداران و آخوندپروردگان مسلح از تیراندازی و کشتار مردم ابا داشتند، خیر. کشتار مردم در جنبشهای توده ای مشهد، تبریز، قزوین و... پیش از به تصویب رسیدن این قانون صورت گرفت. تاریخ اما ثابت کرده است که هیچ جنبش توده ای را نمیشود بازور اسلحه از حرکت باز داشت. مگر شاه آدمکش اسلحه نداشت، مگر بر روی مردم آتش نگشود، مگر

امپریالیستهای جهانی از وی حمایت نمیکردند، مگر ساواکش کمتر از واواک امروزی بود؟ علیرغم این اما در قبال جنبش مردم تاب تحمل نیاورد و درهم ریخت. آخوندها خود باید بهتر به این حقیقت وارد باشند که باردیف کردن گرازهای مسلح، تطمیع پاسداران و بسیجیها، آوردن آنها به خیابانها، سفت کردن پیچ و مهره های زورگویی، خودکامگی و استبداد مذهبی کاری از پیش نمی برند. شاید این کار برای ارتقاء روحیه امت حزب الله و گرازهای مسلح مفید باشد تا در خود احساس قدرت کنند و تکیه گاه قانونی برای آدمکشی خود بیابند.

این اقدام رژیم اسلامی در عین حال علیه قوای انتظامی نیز میباشد که در تظاهراتهای مشهد و قزوین بر روی مردم اسلحه نکشید، زیرا خاطره انقلاب بهمن در نزد نظامیان هنوز زنده است و بسیاری از سربازان و پاسبانان این دوران را خوب بیاد می آورند. قانون جدید مجلس شورای اسلامی در آن واحدها چک سفید به ارگانهای مسلح است، تهدید و در عین حال ترغیب آنهاست؛ به این امید که جنبشهای مردمی رامهار کنند. آنها میخواهند جلوی این ویژگی جنبش توده ای را نیز که واگیر دارد بگیرند و مانع از سرایت آن بمامورین مسلح شوند. گروههای به اصطلاح تروریستی رامیشود هدف قرارداد ولی انگشتی که ماشه اسلحه را بچکاند، در مقابل جنبش توده ای چوب میشود، مسحور آن میگردد و از حرکت باز میماند. این خطری است که

طلم قدرقدرتی ...

آخوندها رامیلرزاند.

وقایع اخیر نشان دهنده این است که طلم تقدس اسلامی و قدرقدرتی رژیم درهم میشکند و چون برف آب میشود تشبثات اخیر جمهوری اسلامی و نعره های بگيرو ببندها نشان ضعیف و هراس وی است و این نشانه امیدبخشی است.

لزوم انتشار ...

برخی بدامان سوسیال دموکراسی در غلطیدند، به تقبیح دیکتاتوری پرولتاریا پرداختند، از مبارزه طبقاتی استنکاف ورزیدند و سازش طبقاتی را تبلیغ کردند، اعمال قهر انقلابی را رد کردند و موعظه گر همزیستی بین طبقاتی شدند. آنها اوج فرومایگی خود را با قبول پارلمانتاریسم بورژوایی - این دستگاه فریب بورژوازی - بعد اعلا رساندند. آنها دشمنی بادیکتاتوری پرولتاریا را شرط هرگونه کار مشترک دموکراتیک قرار دادند و علیه کمونیستها به دسیسه چینی پرداختند.

- ارگان سیاسی مشترک باید وظیفه افشا دشمنان طبقاتی طبقه کارگر را بعهده گیرد. فریب کاری ریزونیستها، سوسیال دموکراسی بویژه نوع وطنی آنها برملا کند.

در این دوران تیره و تار که امپریالیسم هار و غدار آمریکا در راس سایر امپریالیستها قرار گرفته و اوامر قلدنرمنشانه خود رادیکته میکند، امپریالیستی که جز با زبان بمب اتمی، گلوله، سلاحهای میکروبی و شیمیایی زبان دیگری را نمی فهمد، در این دوران دهشتناک که ارتجاع بین المللی از این

تغییر تناسب قوا در جهان برای سرکوب و استثمار هرچه بیشتر زحمتکشان سودمییوید، نادرند کسانی که از سرشت ویژه بوده و از مصالح خاص برش یافته باشند و در جبهه نبرد برای استقرار جامعه بدون طبقه آبدیده شده و حاضر باشند که در این راه صعب که تنها راه صحیح و توأم با موفقیت است گام بگذارند، لیکن تجربه تاریخ بما میآموزد که پیروزی رافقط کشان کشان میتوان آورد و باید با روحیه ضعف و تسلیم که در شان کمونیستها نیست مبارزه کرد.

در چنین اوضاع نابسامانی که تشتت ایدئولوژیک دامن گسترده است و دشمنان طبقاتی نیز بدان دامن میزنند، وظیفه ای مهمتر برای کمونیستهای صدیق، برای آنها که هنوز به انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر ایمان دارند، بر فیق استالین این معمار بزرگ ساختمان سوسیالیسم عشق میورزند، امکان ساختمان پیروزمند سوسیالیسم را برهبری پرولتاریا منتفی نمیدانند و از شکست موقت در یک جبهه به نتیجه شکست درهمه عرصه های مبارزه طبقاتی نرسیده اند، نمی باشد که پرچم سرخ مبارزه در راه برافکندن استثمار انسان از انسان را برافرازند و یکوشند از طریق حزب طبقه کارگر از پاکیزگی مارکسیسم-لنینیسم به حمایت برخیزند.

- ارگان سیاسی مشترک وظیفه مقدس دفاع از سوسیالیسم، انقلاب کبیر اکتبر و دستاوردهای ساختمان سوسیالیسم را در تحت لوای لنین و استالین بعهده خواهد گرفت و از منافع طبقاتی کارگران و توده های وسیع زحمتکشان شهرو ده و تحت ستم دفاع خواهد کرد.

کمونیستها میدانند که امروزه مبارزه ملی بخشی از مبارزه عمومی ضد امپریالیستی جهانی و جزئی از کل این

مبارزه است. آنها میدانند که امپریالیستها مترصدند که مناطق نفوذ خود را بویژه در مناطق نفوذ سوسیال امپریالیسم شوروی سابق و امپریالیسم جدید روس گسترش دهند. این توسعه مناطق نفوذ در عرصه جهانی و رقابت بیرحمانه امپریالیستها میان یکدیگر مسلما توفانی از خشم و طغیان خلقهای جهان را بدنبال دارد.

ملتها و دولتهای مستقل نمیتوانند در مقابل تحقیر و قلدنرمنشی امپریالیستها در زیر هر پوشش فریب دهنده ای که باشد سکوت اختیار کنند. آنها مسلما اسلحه بدست برای حفظ استقلال میهن و تمامیت ارضی خود را امپریالیستها از در ستیز در خواهند آمد و این نشان میدهد که ما امروز در عرصه جهان با پدیده ای روبرو هستیم که گرچه از نظر مضمون جدید نیست، لیکن دامنه وسعت آن روز بروز گسترده تر میشود. امپریالیسم جهانی با سیاست تجاوز، غارت و جنگ موجی از مقاومت انقلابی ایجاد خواهد کرد و این امر در مقابل کمونیستهای هر کشور وظیفه سنگینی را قرار میدهد.

- ارگانی که منتشر میشود باید از مبارزه عادلانه و ضد امپریالیستی ملل و دول در مقابل تجاوز امپریالیستی دفاع کند و حقوق خلقها را در تعیین سرنوشت خویش برسمیت بشناسد و برای برافکندن ستم ملی مبارزه کند. این نشریه حامی جنبشهای کارگری و انقلابی جهان خواهد بود. در مبارزه ای که زحمتکشان و خلقهای جهان علیه ارتجاع و امپریالیسم برای استقرار دنیایی انسانی به انجام میرسانند با دشمنان مشترکی روبرو هستند. همبستگی بین المللی نهضت های کارگری و جنبشهای آزادیبخش ملی، جزء لاینفک مجموعه ادامه در صفحه ۵

سنگ پای ...

طوری سخن میگوید و «بزرگواری و هشیاری سیاسی» اش را به تمجید میگیرد که هرخواننده ای فکر میکند این محمدرضاشاه جانی نبود که از رژیم نژادپرست آفریقای جنوبی حمایت میکرد، به آنها نفت میفروخت و کشتار نلسون ماندلاها را مورد تائید قرار میداد و مبارزه سیاهپوستان آفریقای جنوبی را برای کسب حقوق بشر تخطئه میکرد. همان سلطنت طلبان آدمخوار که در آفریقا به شکار سیاهان رفته بودند، حال مخالف تبعیض نژادی از کار درآمده اند.

اسدالله علم این نوکر سرسپرده بریتانیا در کتاب «گفتگوهای من با شاه» که باید ساتری برنوگری علم و شاه باشد، میآورد: «سه شنبه ۷ آذر، سرکنسول آفریقای جنوبی امروز بعداز ظهر به دیدن من آمد. ظاهرا از شرفیابی اخیرش بسیار خرسند بنظر میرسید. بخصوص از پیشنهاد شاه برای امضاء یک موافقتنامه دفاعی سه جانبه میان ایران، آفریقای جنوبی و استرالیا تحت تاثیر قرار گرفت» (صفحه ۴۸ متن فارسی).

آیا این «موافقتنامه دفاعی» علیه خلق آفریقای جنوبی، علیه ماندلا، علیه «کنگره ملی آفریقا» وله نظام «آپارتاید» و آدمخواری نبوده است؟

لزوم انتشار ...

مبارزه جهانی انسانها بخاطر برافکندن استثمار است.

ارگان مشترک مبلغ همبستگی میان ملل و دوستی و برادری میان خلقها خواهد بود. امروز باید این ارگان بجای تبلیغ ناسیونالیسم کورو متعفن و شوونیسم ملی که به کدورت و نزاع میان خلقها

منجر میگردد و برده ای از ابهام برپیوندهای قدرتمند ضد استثمار انانها میافکند، مبارزه با ناسیونالیسم کور، شوونیسم ملی، فاشیسم، نژادپرستی را وجهه همت خود قراردرد و پیوند بین انسانها را صرفنظر از ملیت، نژاد، مذهب و تعلقات قومی را تبلیغ نماید.

طبقه کارگر برای اینکه بتواند مبارزه خود را در کلیه عرصه ها پیروزمندانه به پیش برد به سازمان سیاسی مستقل خود احتیاج دارد. این سازمان بمشابه ستاد فرماندهی طبقه کارگر، این طبقه را برای رزم قطعی اجتماعی در کلیه عرصه ها آماده مینماید. در غیر این صورت طبقه کارگر همواره بازیچه دست دشمن خود قرار خواهد گرفت.

— ارگان سیاسی مشترک وظیفه دارد هواداران راه آزادی طبقه کارگر را بسیج کند، آنها را در سازمان واحدی گرد آورد، کار آنها را سازمان دهد، نیروهای پراکنده کمونیست را در مسیر واحدی بحرکت درآورد. وحدت کمونیستها، گروههای کمونیستی، سازمانهای کمونیستی در یک حزب واحد طبقه کارگر در عین حال از وظایف این نشریه خواهد بود. این نشریه سیاسی

در راه ایجاد یک زبان واحد بالهام از شرافت هزاران هزار کمونیست قهرمان که در راه آرمان کمونیستی جان داده اند گام میگذارد و سعی میکند به نفاقها براساس توجه به اصل تکیه بر عمده و اجتناب از غیر عمده پایان دهد، نظریه واحدی را در دفاع از آرمان سوسیالیسم باتوجه به تجارب ارزنده جنبش کارگری جهان و ایران تبلیغ کند و بدوران تشتت فکری پایان دهد.

وظیفه کمونیستها مسلما فقط به این محدود نمیشود که به احیاء گردانهای طبقه کارگر بپردازند. آنها باید دریکار مشخص

برای استقرار دموکراسی در ایران و سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی بمشابه بزرگترین سدره استقرار دموکراسی در ایران شرکت کنند. بدون سرنگونی این رژیم امکان بهبود شرایط زندگی توده های مردم، کسب حقوق و آزادیهای دموکراتیک واقعی، احقاق حقوق دموکراتیک زنان ایران و برافکندن ستم ملی و استقرار عدالت اجتماعی مقدور نیست. تنها در پیکار مشخص برای تحقق این خواسته است که امکان بسیج مردم، ارتقاء آگاهی سیاسی آنها، ایجاد آمادگی در آنان برای رزم نهایی و پذیرش ایده توسل به قهر انقلابی ممکن میگردد. بدون بمیدان آمدن توده های مردم انجام انقلاب اجتماعی مقدور نیست. در این پیکار مشخص در عین حال میتوان چهره فریبکار اپورتونیستها و مدافعین دروغین و رنگارنگ «دموکراسی ناب»، همه کسانی را که در پی زدو بند با امپریالیستها و یا رژیم جمهوری اسلامی اند برملا کرد.

— وظیفه این ارگان دفاع از آزادیها و حقوق دموکراتیک است و باید با تحقیر زنان ایرانی بدست رژیم جمهوری اسلامی مبارزه کند، از حقوق دموکراتیک آنها حمایت نماید و برای رفع ستم نسبت به نیمی از جامعه ایران بپا خیزد، از حقوق بشر بدفاع برخیزد و نشان دهد که تحقق حقوق واقعی بشر تنها بانابودی طبقات امکانپذیر است. کمونیستها باید ماهیت بشردوستی کمونیستی و فرق آن با بشردوستی بورژوازی را روشن گردانند.

رژیم جمهوری اسلامی در طی دوران تسلط خود به توسعه فرهنگ عقب مانده و ضد علمی دامن زده است، باتمدن و پیشرفت بمبارزه برخاسته است. خرافات و آداب و رسوم ارتجاعی منسوخ رازنده کرده است و

ادامه در صفحه ۶

پنجاه سال پیش و پنجاه سال پس از آن

لرزم انتشار ...

آنها رایکی ازارکان تسلط فکری حکومت خود قرار داده است.

وی مبلغ فرهنگ مردسالارانه است، برای انسانها پیشیزی ارزش قائل نیست، به انحطاط اخلاقی جامعه دامن زده است. دورویی، سقوط اخلاقی، حرص و آز، دروغگویی، دوگانگی اخلاقی جای ارزشهای انسانی را گرفته است. در جامعه اسلامی که رژیم جمهوری اسلامی بنیاد گذارده انسان به گرگ انسان بدل شده و تاسرحد حیوان تنزل داده شده است.

وظیفه نشریه سیاسی مشترک تبلیغ ارزشهای انسانی، مبارزه با سیاست فرهنگی ویدوری رژیم جمهوری اسلامی است. ما اعتقادات مذهبی را امری خصوصی از نظر دولت تلقی کرده و برآنیم که کمونیستها نمیتوانند نسبت به مذهب بی تفاوت باشند. لذا خواست ما جدایی دین از دولت است.

ما در این راه گام میگذاریم و به یاری یک یک هواداران کمونیست نیاز داریم و اطمینان داریم که در این راه تنها نخواهیم ماند.

در گذشت یک ...

گرفت و زمانیکه برای ادامه تحصیل به خارج از کشور آمد نتوانست از مبارزه با رژیم مجامد رضاشاه که پس از کودتای خائنانه و آمریکایی ۲۸ مرداد بر سرکار آمده بود دست بکشد. وی یکی از فعالین سازمان دانشجویان ایرانی مقیم آلمان (سداما) شد و با تاسیس کنفدراسیون محصلین و دانشجویان ایرانی در اروپا بدان پیوست و در آن فعالیت میکرد. پس از بروز ریزشونیسم در حزب توده ایران وی

پنجاه سال پیش در ماه ژوئن سال ۱۹۴۴ ارتش متفقین در نرماندی پیاده شد و جبهه دومی در اروپا در مقابل آلمان نازی گشود. گشایش جبهه دوم بهمین سادگی پدید نیامد.

امپریالیسم انگلیس بانزدیک شدن پایان جنگ باگشودن جبهه دوم در نرماندی مخالف بود و میخواست ارتشهای متفقین غربی را دریالکان پیاده کند تا با درهم شکسته شدن جبهه نازیها، جبهه های مقاومت ضدفاشیستی را که برهبری احزاب کمونیستی بوجود آمده بود از احراز قدرت در اروپای شرقی بازدارد و بورژوازی این کشورها را که بطور عمده با نازیها همدست بودند و به نازیها در حمله به اولین کشور سوسیالیستی جهان یاری رسانده بودند بر سر قدرت آورد. همانگونه که فرانکوی فاشیست رادر اسپانیا در قدرت نگهداشت تا با کمونیسم مبارزه پردازد.

چرچیل این رویه مکار انگلیسی نقشه های بعد از جنگ رادر سر میپروراند. امپریالیستها میخواستند نقشی را که در فرانسه، ایتالیا و بلژیک بازی کردند در ممالک اروپای شرقی بازی کنند و چنانچه لازم آید یونان جدیدی ایجاد نمایند.

اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی برهبری استالین با دیپلماسی زیرکانه خود قادر شد جبهه دوم رادر پشت نیروهای نازی باز کند. طرح انگلیس برای ورود به شهر لوبلیانا دریالکان باشکست روبرو شد. امپریالیستها پس از شکست در قبولاندن طرح خود به حمله از نرماندی تن دردادند؛ لیکن با به تاخیر انداختن مداوم پیاده کردن قوای خود در نرماندی و گشایش جبهه دوم تلاش کردند تا آنجا که مقدور است شوروی سوسیالیستی رادر مقابل نازیهای وحشی تنها گذارند.

مولوتف در ماه مه سال ۱۹۴۲ در مذاکره با رهبران واشنگتن و لندن اعلامیه مشترکی امضاء کرد که ضمن آن «توافق کامل درباره ضرورت وفوریت گشایش جبهه دوم در اروپا در طی سال ۱۹۴۲» تاکید شده بود. ولی ضرورت وفوریت گشایش جبهه دوم فقط بر روی کاغذ باقی ماند؛ در حالیکه روزانه هزاران هزار انسان سوسیالیست در شوروی قربانی میشدند، استالین که بدرستی این نقش مزورانه را شناخته بود اظهار داشت: «آنها میخواهند... تا در جبهه شرق خون سربازان ما

ادامه در صفحه ۷

آلمان و بین المللی در رشته تخصصی خود باز کرده بود و در عرصه علمی بمداج عالی نائل گشته بود، لیکن لحظه ای نیز از یاری به مبارزین کمونیست چه مادی و چه معنوی خودداری نکرد. دکتر فاتح تا آخرین لحظه حیات خود به آرمانهایش وفادار ماند و از دست رفتن وی برای جنبش کمونیستی ایران ضایعه ای بس جانگداز و دردناک است.

جانب مارکسیسم - لنینیسم را گرفت و با مشی ضدانقلابی حزب توده ایران و اتحاد جماهیر شوروی بمبارزه پرداخت. وی با یاری چندتن دیگر «سازمان توفان» را بنیان گذارد و در آن فعالیت کرد. اگرچه مدتها بود که دکتر فاتح اغلب وقت خود را در خدمت حرفه پزشکی خویش بکار میبرد و در آلمان بمنزله محقق دانشمند و مورد احترام جای خود را در مراجع علمی

یک اثر ارزنده ...

منفی و تهوع آور به مصداق «دنیا پس از مرگ من چه دریاو چه سراب» مل کرده اند. تاریخی که آنها نوشته اند تاریخ حزب توده ایران نیست تاریخ زندگی شخصی آنهاست. فخرفروشیهای مبتذل و افتخار بر اعمال منفی گارشان تاریخ فاقد مضمون طبقاتی است. وقایع نگاری و تسویه حساب خصوصی با مخالفین خود است. تاریخ آنها تاریخی باب طبع دشمنان طبقاتی طبقه کارگر، تاریخ زندگی وادادکان سیاسی است، تاریخ زندگی کسانی که توگویی هیچگاه و هیچوقت اعتقادی بر اندیشه و اعمال خود نداشته اند و بر کرده باد حوادث سوار شده اند.

اهمیت و زیبایی اثر رفیق فروتن صرفنظر از اینکه در برخی زمینه ها با کمبود همراه است و علیرغم اینکه میتوان برسر برخی از برداشتهای وی اختلاف یا اتفاق سلیقه داشت، در این است که این اثر طبقاتی است، از منافع طبقه کارگر جهان، از منافع طبقه کارگر ایران دفاع میکند. وی بر «احساسات جریحه دار» شده بورژوازی ایران رحم نمیکند و از ماشین عظیم تبلیغاتی امپریالیستی نیز هراس به دل راه نمیدهد، اثر وی پتکی بر فرق دشمنان طبقه کارگر است آنهم در دورانی که ظلمت آنتی کمونیسم بر همه جا دامن گسترده است، رفیق فروتن «جرات» میکند از رفیق استالین، این پرچم درخشان مارکسیسم - لنینیسم این معیار و محک حقیقت در اوضاع کنونی بدفاع برخیزد و لعنت همه بورژوازی جهانی را بر علیه خود برانگیزد. آیا بهتر نبود رفیق فروتن نیز به توبه و استغفار می پرداخت و برای خوش آمد دشمنان طبقاتی با دسته کر مرتجعین همصدا میشد؟ و مجیز اپورتونیستهای قد و نیمقد را میگفت؟

فرق کمونیستها با رویزیونیستهای نقابدار که خنجر برپشت جنبش کمونیستی زدند و میزنند در همین است. اثر رفیق فروتن تنها اثری است که بدفاع از سوسیالیسم بمشابه ایدئولوژی طبقه کارگر و یگانه نظریه ای که به رهایی قطعی بشریت می انجامد، میپردازد و کم اند مردمانی که امروزه حاضر باشند که پرچم رزم پرولتاریا را در دست گیرند و همرنگ جماعت واخورده نباشند.

ارزش اثر دکتر فروتن در دفاع استوار وی از مارکسیسم - لنینیسم، در دفاع از ساختمان سوسیالیسم در شوروی در زمان لنین و استالین، در دفاع از رفیق استالین و برخورد طبقاتی به تاریخ حزب توده ایران است.

رفیق فروتن در جلد دوم آثارش در مورد رفیق استالین مینویسد:

خروشچف از اواخر سال ۱۹۵۳ که مقام دبیراولی را غصب کرد تا تشکیل کنگره (۱۹۵۶) کادرهای حزبی را تغییر داد و آدمهای خود را بجای آنان نشانید بقسمی که نمایندگان کنگره در اکثریت شکننده خود از منحنطترین عناصر حزبی دست چپین شده بودند. هجوم نابکارانه به استالین را در کنگره بیستم خروشچف خود برعهده گرفت و طی گزارش مخفی که هرگز انتشار نیافت، هرآنچه که دل تنگش خواست گفت، هر دشنام و ناسزائی را که سراغ داشت نثار استالین کرد، این گزارش که بعداً از مطبوعات امریکا سردرآورد و بیقین خود مقامات شوروی در این کار دست داشتند، آنقدر مفتضح و ننگین است که

ادامه در صفحه ۸

پنجاه سال پیش ...

بقدر کافی بریزد و از رمق ماکاسته شود تا بعد بتوانند شرایطشان را بما تحمیل کنند آنها امیدوارند ما استالینگراد را از دست بدهیم و از این پایگاه مهم حیاتی برای شروع حمله متقابل محروم شویم». ولی استالینگراد سقوط نکرد و بحماسه و نقطه عطف جنگ جهانی دوم بدل شد. هنگامی که در آغاز سال ۱۹۴۴ کمر ارتش متجاوز آلمان در شوروی شکست و ارتش سرخ پیشروی خود را بسمت غرب آغاز کرد، تنها آنوقت جبهه دوم آنهم برای جلوگیری از پیشروی ارتش سرخ و بروز انقلاب دراروپا گشایش یافت. نیروهای متفقین بسرعت ایتالیا، فرانسه، بلژیک و... را اشغال کردند تا از بقدرت رسیدن کمونیستها جلوگیری مانع از پیشروی ارتش سرخ شوند. آنها حتی از خلع سلاح ارتشهای نازی امتناع جستند تا اگر لازم باشد آنها را در جنگ با ارتش سرخ بکار گیرند. پیاده شدن نیروهای متفقین درنرماندی نه نقطه عطف جنگ جهانی دوم است و نه هدفش سرکوب نازیها بود. نقشه موزیانه امپریالیستها در اثر سیاست داهیانه استالین باشکست کامل روبرو شد. سوسیالیسم نه تنها باکیش دادن نازیها بسمت شوروی تضعیف نشد بلکه قدرتمندتر از گذشته با اعتباری غیرقابل توصیف از این نبرد سربلند بیرون آمد. آنچه را که امپریالیستها با ایجاد جنگ، ترور، آتش سوزی، غارت، بمباران و کشتار میلیونها انسان نایل نشدند، رویزیونیستهای خائن پس از مرگ استالین بدان نایل گردیدند.

۴۹ سال پس از جنگ جهانی دوم و ۵۰ سال پس از پیاده شدن نیروهای متفقین در نرماندی رویزیونیستها از شوروی سوسیالیستی با حیثیتی درخشان که مورد

ادامه در صفحه ۸

یک اثر ارزنده ...

پنجاه سال پیش ...

احترام مردم جهان بود، ویرانه رویزیونیستها را بپا داشتند. ۴۹ سال پس از ورود به نرماندی امپریالیستها به سیاست خود که شکست سوسیالیسم در شوروی بود رسیدند. جشن امروز امپریالیستها گرچه که نتیجه تحقق سیاست آنها در همدستی با رویزیونیستها میباشد، لیکن پیروزی بر سوسیالیسم بطور قطعی نیست. سوسیالیسم هرگز نمی میرد.

دشمنان ما میگویند

دشمنان ما میگویند:

نبرد به پایان رسید

اما ما میگوئیم :

تازه آغاز شده است.

.....

دشمنان ما میگویند:

حقیقت نابود شد .

اما ما میگوئیم :

هنوز آنرا میدانیم .

.....

دشمنان ما میگویند:

اگر حقیقت حتی هنوز دانسته شود

دیگر نمی تواند پخش شود.

ما اما آنرا پخش میکنیم.

.....

اینک شب ماقبل همآوردی است.

اینک زمان صیقل بخشیدن به

کادرهای ماست.

اینک زمان آموزش نقشه نبرد است.

اینک روز قبل از سقوط

سقوط دشمنان ماست.

حتی عناصر نابکار و پلیدی که بنام زمامدار، مورخ، تئورسین، مطبوعات چی بر همه شئون جمهوری روسیه فرمان میرانند، بیم دارند این گزارش را علنی سازند.

بدنبال کنگره ۲۰ روشنفکران دشمن سوسیالیسم در غرب و در شوروی کوشیدند خطا و اشتباهات تئوریک استالین را از آثار او بیرون بکشند. این تلاش مؤثر نیفتاد. وقتی این تلاش ناموفق ماند، "جنایات" استالین را بر سر زبانها انداختند، شایعه ای که احساسات را برمی انگیزد و همه را بر ضد استالین برمی آشوبد. دروغ هر اندازه بزرگتر باشد و هرچه بیشتر آنرا در مغز مردم فروکنند، جای خود را بیشتر باز میکند. از آثار و افکار او با عنوان "استالینیسیم" یادکردند و هنوز هم یاد میکنند که گویا آنرا با مارکسیسم مناسبی نیست. این تبلیغات ضد استالین که سراسر دنیای سرمایه داری را در خود فروبرده طبعاً بر جوانان یا حتی میانسالانی که از سوسیالیسم چیزی نمیدانند و آثار و افکار و فعالیت انقلابی استالین را نمی شناسند تأثیر میگذارد که زدودن آن کار آسانی نیست و نیازمند سالها مبارزه و کوشش همه جانبه است.

حملات بی بندوبار خروشچف به استالین و سپس روشنفکرانی که در جای پای او گام گذاشتند و بالاخره حملاتی که تمام رسانه های همگانی بورژوائی در سراسر جهان ادامه دادند و میدهند از کجا نشئت میگیرد؟ آیا فهم این حقیقت دشوار است که اینها همه از کوبیدن استالین يك هدف را در پیش خود گذاشته اند و آن کوبیدن سوسیالیسم علمی است؟ آیا درك این مسئله دشوار است که آماج حملات، شخص استالین نیست، گرچه دامان او را گرفته است، آماج اصلی و واقعی، سوسیالیسم است؟ استالین بهر تقدیر طی دوره سی ساله زمامداری خود منشاء خدمات بزرگی بوده است: او در انطباق با تئوری سوسیالیسم علمی و رهنمودهای لنین، سوسیالیسم را در خصیصه اساسی آن ساخت. نامردانی که پس از او مقام رهبری کشور شوروی را اشغال نمودند هرگز آنرا انکار نکردند بلکه دورویانه خود را ادامه دهنده راه سوسیالیسم بحساب گذاشتند، استالین با تکیه بر نیروی طبقه کارگر، روسیه را از يك کشور عقب مانده تا درجه يك قدرت بزرگ جهانی بالا برد، وضع زندگی مادی و فرهنگی مردم شوروی را ارتقاء داد، ملتها و خلق های جهان را از آفت فاشیسم رهانید، علم، هنر و فرهنگ مردم شوروی را اعتلاء بخشید. استالین نزدیک به شصت سال از عمر خود را در خدمت طبقه کارگر گذارد. اینها مسائل کم اهمیتی نیستند، حقایقی هم نیستند که بتوان آنها را انکار کرد. منطقی نیست چنین شخصیتی را تا درجه يك "ابله"، يك ادامه در صفحه ۹

یک اثر ارزنده ...

"احمق" تنزل داد. از يك "ابله" چنین خدماتی برنماید. آماج حملات رهبران خائن و مرتد اتحاد شوروی و رسانه‌های همگانی سراسر جهان شخص استالین بمثابة يك زمامدار نیست، آماج حمله آن چیزی است که استالین آنرا برای نخستین بار در تاریخ بشریت از صورت "شیخ" به عرصه واقعیت درآورد. آماج حمله سوسیالیسم است، آرمان طبقه کارگر است. خروشچف با پائین آوردن قدر و قیمت استالین، سوسیالیسم را خفیف و بی ارزش میگرد، جهان بینی طبقه کارگر را از ارزش و اعتبار می انداخت. و این خواست بورژوازی بود، بورژوازی بمثابة طبقه، در مقیاس بین المللی که بورژوازی جان گرفته شوروی بخشی از آن را در برمیگرفت. استالین تجسم سوسیالیسم بود و میبایست از مقام و منزلت خود فرو می افتاد و باید اذعان کرد که استثمارگران سراسر جهان و خدمتگزاران آنها در کار خود به موفقیت بیسابقه ای دست یافتند. این موفقیت البته دیری نخواهد پائید، آثار دگرگونی، از هم اکنون هویدا است.

وی بدستی ذکر میکند که آثار دگرگونی از هم اکنون هویداست. این امید به پیروزی طبقه کارگر بی سبب نیست. زیرا تازمانیکه انسانی از دسترنج انسان دیگر ثروت بیاندوزد و انسانها گرگ یکدیگرند، مبارزه انسانها برای تحقق سوسیالیسم پایان نمیگیرد. حتی اگر صدار نیز خبر نابودی مارکسیسم را اعلام دارند، مارکسیسم - لنینیسم زنده است و ناقوس مرگ سرمایه داری را بصدا درخواهد آورد.

یاد علی اکبر سعیدی سیرجانی

در آخرین لحظاتی که شماره اول نشریه توفان برای چاپ آماده می گشت، اطلاع یافتیم که آقای سعیدی سیرجانی، نویسنده توانا، روز یکشنبه ۶ آذر ۷۳ در اسارت رژیم اسلامی درگذشته است.

سعیدی سیرجانی در اسفند ماه سال ۱۳۷۲ بدنبال نامه های سرگشاده ای که به رفسنجانی، نمایندگان مجلس و خامنه ای ارسال نمود و در آنها به سانسور و خفقان اعتراض کرده بود، دستگیر شد و تحت فشارهای مداوم روحی و جسمی قرار گرفت. بدنبال دستگیری وی تلاشهای گسترده ای در داخل و خارج از کشور برای آزادی او صورت گرفت. انجمنهای قلم کشورهای مختلف جهان صدای اعتراض خود را بر علیه این اقدام رژیم بلند کردند و خواستار آزادی هرچه سریعتر وی

گردیدند. متأسفانه این اقدامات نتیجه ای نبخشیده و رژیم اسلامی سرانجام داس مرگ خور را برسر سعیدی فرود آورد. حتی اگر با خوش باوری بسیار بتوان حمله قلبی را، که رژیم از آن نام میبرد، علت مرگ سعیدی سیرجانی دانست، بازهم رژیم اسلامی قاتل سیدی است. علت اصلی مرگ سعیدی شکنجه های مستمر ماههای گذشته بروی بود. قاتل سعیدی سیرجانی جمهوری اسلامی است. دستگیری، شکنجه و سرانجام مرگ سعیدی زهرچشمی است که رژیم میخواهد از تمامی شاعران، نویسندگان و سایر هنرمندان میهن ما بگیرد.

مرگ سعیدی سیرجانی درست در شرایطی صورت گرفت که رژیم هفته هاست کارزار مستمری را بر علیه ۱۳۴ نویسنده و شاعری که جرات کرده و نامه اعتراضی دست جمعی خود را بر علیه سانسور در ایران به رژیم نگاشتند، دنبال میکند.

مرگ سعیدی سیرجانی یکبار دیگر نشان میدهد که تا این رژیم به پاست آزادی و دموکراسی خیالی خام بیش نیست.



الهام از یک ...

بیست سال پیش رفیق و آموزگارما رفیق احمد قاسمی درحالیکه نام «توفان» را بر لب جاری میساخت در اثر سکتة قلبی چشم از جهان فرو بست.

قاسمی عضو کمیته مرکزی حزب توده ایران، مسئول روزنامه مردم، عضو قدیمی و با سابقه حزب با دانش وسیع تئوریک و تسلط به ایدئولوژی طبقه کارگر و ایمان راسخ به امر مبارزه طبقاتی بروز روزیونیسیم رادر شوروی احساس کرد و نتوانست براین حمله خرنده دشمن طبقاتی مانند بسیاری از رهبران بزدل و جیره و مواجب بگیر حزب توده ایران که بروزیونیسیم کرنش کردند، چشم ببوشت. وی که میدید حزب توده ایران به تغییر ماهیت دچار می آید، اعضای صادق حزب را بمبارزه علیه روزیونیسیم جهانی و بروز آن در حزب توده ایران فراخواند.

رفیق فقید قاسمی در نامه مورخ ۱۰ دسامبر ۱۹۶۳ خود خطاب به «بوروی موقت کمیته مرکزی حزب توده ایران» به اظهار نظر درباره خط مشی جنبش کمونیستی پرداخت و در آنجا پیرامون ماهیت این اختلافات چنین آورد:

«اختلافاتی که امروز در جنبش کمونیستی و کارگری جهان روی داده، اختلافاتی اصولی است، مربوط به استراتژی عمومی جنبش است، درسروشت سوسیالیسم دارای تاثیر قطعی است. وظیفه همارکسیستی و هر حزب مارکسیستی است که این اختلافات را با دقت کامل غوررسی کند، درست را از نادرست بازشناسد، با صداقت و صراحت کامل در جانب درست قرارگیرد و برای آن مبارزه کند. هیچ مصلحتی بالاتر از مصلحت اصول نیست. فتوای هیچ آئوریه ای نمیتواند وظیفه فوق را از دوش هیچ فردی و هیچ حزبی بردارد. فقط

در صورتیکه مارکسیستهای جهان این وظیفه را بوجه شایسته انجام دهند میتوان جنبش جهانی کمونیستی را در شاهراه مارکسیسم-لنینیسم نگهداشت، وحدت اردوگاه سوسیالیستی و وحدت احزاب برادر را حفظ کرد و به پیروزی رسید».

متأسفانه اکثر کمونیستهای جهان در دام فریبکاری روزیونیسیمها که خود را بچه مارکسیسم آراسته بودند، گرفتار آمدند و کاردر جهتی پیش رفت که در پیشگویی رفیق قاسمی گوشزد شده بود، نه از اردوگاه سوسیالیسم چیزی برجای ماند و نه وحدت احزاب برادر حفظ گردید. امروز بروشنی میتوان گفت که «روزیونیسیم همدست امپریالیسم بود و مبارزه بارویزیونیسیم از مبارزه با امپریالیسم جدا نیست».

در این بیست سال جهان، ایران و سازمان ملل توفان که قاسمی یکی از بنیانگذاران آن بود دچار چنان تحولی گردیدند که تیر اندیشه نیز نمیتوانست برد آنرا پیشگویی کند. بیست سالی مملو از مصائب، سختیها، تلاشها، ریاکاری و توطئه، دورویی و تزویر، نامردمی و خیانت، پیروزی و شکست و سرانجام بیست سال تجربه اندوزی و استقامت، پایداری بر اصول و ادامه راه بود.

ما اگر امروز از رفیق فقیدمان یاد میکنیم نه از آن جهت است که بر فقدان کسی مرثیه ای سروده باشیم خیر! بل از آن جهت که از زندگی یک کمونیست واقعی، یک رهبر آزموده بیاموزیم، بدان بیاندیشیم و از آن الهام بگیریم.

قاسمی شکست جنبش آذربایجان، ممنوع کردن حزب توده ایران، کودتای آمریکایی ۲۸ مرداد و توحش محمد رضاشاه پهلوی و چاقو کشان درباری نظیر شعبان بی مخ، مهدی سوسول، و طیب در قتل عام

وحشیانه کمونیستها را در ایران دیده بود، طعم تلخ شرایط زندگی مخفی، زندان و زندگی در تبعید را چشیده بود، برایشیدن سازمانهای حزبی، تلاشی سازمان افسری و از دست رفتن رفیقان پایدار گریسته بود. وی دیده بود که چگونه روزیونیسیم خرنده در شوروی پس از مرگ استالین برمی خیزد و مهد سوسیالیسم را بنابودی میکشاند. وی خروج از زندان روزیونیسیمها را درحالیکه داس مرگشان با دستان «سازمان انقلابی حزب توده» بر تارک سرش نوسان داشت به جان خریده بود و برای ادامه مبارزه، پیکار در راه تحقق آرمانهای طبقه کارگر پای درکشور «شیطان زرد» که حق حیات را برای مالکین زر و پول قاتل است، گذاشته بود.

این کمونیست فراری، تحت تعقیب روزیونیسیمها، سازمانهای جاسوسی و ساواک ایران، علیرغم اینکه جانش از جانب ایادی ماجراجو و جاه طلب و خبیث روزیونیسیمها درخطر بود، لحظه ای در ادامه مبارزه خود برای استقرار سوسیالیسم، برای حفظ پاکیزگی آن تردید نکرد و عاشقانه در این راه با ایمان کمونیستی و الهام از نیروی لایزال خلق ایران گام برداشت، سختیها را تحمل کرد، زیرا مبارزه طبقاتی را مبارزه ای طولانی و بیرحمانه میدانست، وی به پیروزیهای زودرس اعتقاد نداشت و خود را برای نبردی دوراندیشانه تر آماده میساخت و سرانجام موفق شد با رفیق همزمش «فروتن» سازمان مارکسیستی-لنینیستی توفان را بنیان گذارد و نسلی از کمونیستهای ثابت قدم تربیت کند که همواره مورد کینه و نفرت دشمنان سوسیالیسم بودند. کمونیستهایی که به آتش مبارزه طبقاتی دم میدهند و تا نیل به مقصود آرام ادامه در صفحه ۱۱

الهام از یک ...

نخواهند نشست. قاسمی با رفیق فروتن پرچم احیا حزب طبقه کارگر ایران را در دورانی که رویزیونیستها به تبلیغ کاستریسم و گواریسیم و چریکیسم مشغول بودند برافراشت و لحظه ای نیز از این خواست کمونیستی عدول نکرد.

زندگی رفیق قاسمی باید برای هر کمونیستی سرمشق درخشانی باشد که از پرتو آن برای مبارزه آتی خودالهام گیرد، از مصائب و مشکلات نهراسد زیرا بر هر مشکلی میتوانا نیروی ایمان، اراده آهنین و تلاش مردمی چیره گشت. قاسمی در ۳ دیماه ۱۳۴۴ نوشت: «حزب توده ایران ناخدای دریای آرام نیست، توفان حوادث است که گواه ناخدایی حزب بیدار ماست».

توفان حوادث امروز، حزبی را میطلبد که ناخدایی را در دریای متلاطم امروز عهده دار شود.

پیرامون «یادداشتهای ...»

«اریش هونکر» در این کتاب مینویسد: «از مدتها قبل در پائیز سال ۱۹۸۴ «شواردنازه» و «گورباچف» در هنگام گردش در ساحل دریای سیاه همانطور که «شواردنازه» در خاطراتش مینویسد تا این حد بتوافق رسیدند که تغییر «کل نظام» ضروری است. کلید این تحول در همان سال ۱۹۸۵ ساخته شد».

«اریش هونکر» علیرغم اینکه خودش قربانی سوسیال امپریالیسم شوروی است هنوز آغاز تاریخ سقوط شوروی را بعد از مرگ «چرینکو» دبرکل حزب بظاهر کمونیستی اتحاد شوروی بحساب میآورد و مینویسد: «که بعد از مرگ «کنستانتین چرینکو» در مارس ۱۹۸۵ ناقوس مرگ اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی نیز نواخته شد».

وی که از نظر سیاسی مرگ «چرینکو» را نقطه عطف سقوط شوروی میدانند از نظر اقتصادی

مینویسد: «باگذر به خودمختاری کارخانجات، بمعنی پایان دادن به برنامه ریزی متمرکز، نابودی سانترالیسم دموکراتیک بندهای اقتصاد از هم گسست».

آنچه را که امروز آقای «هونکر» رمز سقوط شوروی مطرح میکند بهیچوجه جدید نیست. اولین بار «تیتو» در یوگسلاوی با نظریه «خودمختاریهای کارگری»، اقتصاد برنامه ریزی شده و متمرکز دولتی را برهم زد و راه رشد سرمایه داری را گشود. «خروشچف» در تجلیل از «تیتو» از یوگسلاوی بمنزله کشوری سوسیالیستی یادکرد و راه رشد سوسیالیستی یوگسلاوی را ستود. حزب کمونیست چین در سال ۱۹۶۳ در انتقاد به این نظریات نوشت: «دیوگسلاوی بین رشته های اقتصادی و بین موسسات زیربرده «خودمختاری کارگری» رقابت شدید کاپیتالیستی جریان دارد. موسسات به اصطلاح «خودمختار کارگری» برای از میدان بدر کردن رقبای خود در بازار و بجنگ آوردن سود به هرگونه امکان شیرانه دست زده به معاملات نامشروع پرداخته، برای بالا بردن قیمتها کالاها را احتکار میکند...» («آیا یوگسلاوی یک کشور سوسیالیستی است؟» - صفحه ۳۵)

شورویها آنچه را که «خروشچف» آغاز کرده بودند در سال ۱۹۶۵ تحت لوای «سیستم اقتصادی جدید» توسط «کاسیگین» به اجرا درآوردند و ضربه مهلکی به رهبری متمرکز اقتصاد وارد آوردند. در همان دوران به موسسات اختیارات سیعی دادند که تجهیزات، افزارها و وسایل تولید، اموال خود و غیره را در صورتیکه لازم باشد به حساب آورند در بازار بفروش رسانند و مبالغی که از این بابت عایدشان میشود را در اختیار موسسه قرار دهند تا از آن برای سرمایه گذاری، اضافه بر نقشه سالیانه مورد استفاده قرار دهند. اقتصاد با نقشه وابسته به نقش موسسات تولیدی گردید، بازار فروش وسایل تولید گسترش پیدا کرد و تا جایی رفت که سود را در مرکز اقتصاد قرار داد. از آن موقع همه چیز براساس میزان سوددهی درجه اعتبار خود را متجلی ساخت. آنکس که اصل سوددهی و ذینفعی مادی را اساس تولید قرار داد و بجای اقتصاد نقشه مند و متمرکز، هرج و مرج تولید سرمایه داری را

در شوروی برقرار کرد و بندهای اقتصاد را از هم گسست، «گورباچف» نبود، «خروشچف» و پیروانش نظیر «کاسیگین» و «برژنف» و... بودند. آقای «اریش هونکر» چنده سال از حرکت تاریخ عقب افتاده است، چاره ای هم ندارد زیرا قبول این واقعیت که شیرازه اقتصاد نقشه مند و متمرکز در زمان «خروشچف» - «کاسیگین» - «برژنف» از هم گسسته است پای عیار خود آقای «اریش هونکر» را نیز بمیدان می آورد و شاید بخاطر این مصلحت باشد که ایشان این فراموشی را بجان خریده است.

ولی این اعتراف آقای «هونکر» درعین حال یک واقعیت دیگر را که رویزیونیستها تا بحال حاشا میکردند برملا میکند و آن اینکه امکان دارد در کشوری سوسیالیستی با کسب قدرت رهبری در حزب جامعه را بتدریج به سقوط کشانید. رویزیونیستها همواره نافی این امر بودند که میشود یک جامعه سوسیالیستی بعقب برگردد و این را از آن جهت میگفتند تا از سوسیال امپریالیسم شوروی دفاع کنند و نهضت کمونیستی را لجن مال نمایند. حال قربانیان رویزیونیستی رویزیونیسم تحول شوروی و حزب آترا میبینند و نمی توانند بخود بقبولانند که این تحول با بروی کار آمدن واگذاریات سرمایه دارانه «خروشچف» در حمله نابکارانه اش به رفیق استالین آغاز شد و با روی کار آمدن دلقکی بنام «گورباچف».



**با ما مکاتبه کنید .
از طریق حساب
بانکی به ما کمک
مالی نمائید.**

توفان

درگذشت یک انسان واقعی

رفیق پروفیسور دکتر احمد فاتح مقدم در ساعت ۱۹/۵۳ دقیقه روز ۹ ژوئن ۱۹۹۴ در شهر مونیخ چشم از جهان فرو بست و خانواده، آشنایان و رفیقانش را غرق در ماتم ساخت.

همه مرگها هموزن نیستند. آدمهایی هستند که میمیرند و مردم از مرگ آنها خشنود میشوند، آدمهایی نیز هستند که به چنگال مرگ گرفتار می آیند و ستمکشان و خلقها از فوت آنها مسرورند و بر مزارشان پایکوبی میکنند، تاریخ جهان و ایران مملو از این مرگهاست. مانند مرگ هیتلر، مرگ محمدرضا شاه، مرگ نیکسون و... انسانهایی نیز وجود دارند که وقتی دیده از جهان فرو می بندند ترازنامه اعمال انسانی و نیکشان در بشردوستی، کمک به یاران و خدمت به خلق و زحمتکشان چون خط سرخی می درخشد و از برجستگی ویژه ای برخوردار است. کمبود آنها حس میشود، جای آنان را بسختی میشود پرکرد و قلب یاران را اندوهگین میکند. مرگ پروفیسور احمد فاتح مقدم در زمره این مرگهاست.

رفیق احمد با اوج ملی شدن صنعت نفت دردوران دانش آموزی به صفوف مبارزان توده ای پیوست و در جهت گیری اجتماعی از همان آغاز جوانی بخاطر روحیه حساس و عشق به انسان، جانب زحمتکشان را

ادامه در صفحه ۶

سخنی با خوانندگان

نشریه ای که در دست دارید زبان مارکسیست - لنینیستهای ایران است. این نشریه حاصل همکاری «حزب کار ایران» و «سازمان کارگران مبارز ایران» جهت تدارک کنگره موسس حزب واحد طبقه کارگر ایران است. این زبان برای هرچه رساتر شدن به یاری همه کمونیستهای صديق، چه از نظر مادی و چه معنوی نیاز دارد.

نظریات و پیشنهادات خود را برای ما ارسال دارید. ما را در جمع آوری اخبار، اسناد و اطلاعات از ایران و جهان یاری رسانید.

به ما کمک مالی کنید، زیرا ما تنها با اتکا به نیروی خود پا برجائیم و به این مساعدتها هرچندکه جزئی باشد نیازمندیم. در توزیع این نشریه مارا یاری رسانید، زیرا مخارج گزاف پست مانع از آن است که ما آنرا بدست همگان برسانیم. با ما مکاتبه کنید و به تشکل نهضت کمونیستی یاری رسانید.

پیرامون «یادداشتهای زندان موآبیت»

دیگر خود سرنگون ساختند. در زندان «موآبیت» «اریش هونکر» فرصت داشت تا به گذشته خود، آتروز که کمونیست انقلابی و مبارزی ضدفاشیست بود و آنگاه که به سرایشب رویزیونیسم درغلطید و به چماق سوسیال امپریالیسم روس بدل شد بیانداشد. حاصل این اندیشه کتابی است بنام «یادداشتهای موآبیت».

ادامه در صفحه ۱۱

«اریش هونکر» آخرین دبیرکل حزب رویزیونیستی «حزب متحده سوسیالیستی» در آلمان دموکراتیک بود که پس از ساخت و پاخت سوسیال امپریالیسم شوروی با آمریکا مانند سایر ممالک اروپای شرقی که اقمار و دست نشانندگان شوروی امپریالیستی بودند وجه المصالحه این تقسیم جدید مناطق نفوذ درعرصه جهانی گردید. وی که تا آخرین روزهای عمر آلمان دموکراتیک درکنار روسها علیه نهضت مارکسیستی - لنینیستی میرزمید سرانجام قربانی سیاست سازش امپریالیستی شد و تا بخود آمد به زندان «موآبیت» در شهر برلن افتاد. روسها با یک اشاره انگشت بیاری عوامل دیگر خور «اریش هونکر» را که حاضر نشده بود ناسزاهای روسها را به «حزب کمونیست آلمان» بپذیرد و زیر نظریات «گورباچف» امضا بگذارد با یاری «گئورگ گیزی»، «مارکوس ولف» و «هانس مدرو» و ایادی

آدرس
TOUFAN-FARD
POSTFACH 100113
60001 FRANKFURT
GERMANY
حساب بانکی
TOUFAN MAINZ
VOLKSBANK
BLZ. 51390000
KONTO NR. 5396913
GERMANY